



اردوان امیراصلانی

اگرچه هنوز سوئد و فنلاند رسماً به ناتو نیپیوسته‌اند؛ اما توانایی درخورتوجهی برای سازگاری نشان داده‌اند. آنها موقعیت ترکیه در داخل سازمان و نحوه برخورد با آن را کاملاً درک کرده‌اند. در واقع بعید به نظر می‌رسد با ترکیه مشکل‌ساز که موقعیت خود را در باج‌گیری از غرب می‌داند، در تضاد باشند. در جریان نشست سران ناتو در اواخر ماه ژوئن در مادرید و پس از چند هفته تنش سازمان‌دهی‌شده به صورت هوشمندانه، ترکیه با لغو وتوی خود درمورد الحاق دو کشور اسکاندیناوی به ناتو موافقت کرد. در ازای آن، رجب طیب اردوغان پایان‌بخشیدن به تحریم تسلیحاتی استکهلم و هلسینکی در سال ۲۰۱۹ برای حملات ترکیه به کردها در سوریه و همچنین همکاری دو کشور در استرداد متهمان به تروریسم از سوی آنکارا را برای ترکیه تضمین کرد. به عبارت دیگر، اکنون رئیس‌جمهور ترکیه درمورد مسئله کردها که یکی از دغدغه‌های راهبردی او محسوب می‌شود، از حمایت کامل دوکشوری برخوردار است که بی‌طرفی و حمایت از پناهندگان سیاسی را از وظایف خود می‌دانستند. «استرداد تبعیدی‌ها در ازای وعده تأمین امنیت» همان معامله‌ای است که در نهایت ترکیه، سوئد و فنلاند بر سر آن به توافق رسیدند. در واقع دو کشور اسکاندیناوی

دست از حمایت از اعضای جنبش فتح‌الله گولن که آنکارا آن را مسئول کودتای نافرجام ۱۵ جولای ۲۰۱۶ می‌شناسد، برداشته و موافقت کردند که پ‌ک‌ک و همچنین حزب اتحاد دموکراتیک کرد در سوریه و شاخه مسلح آن یعنی یگان‌های مدافع خلق را به‌عنوان سازمان‌های تروریستی بشناسند. درخواست ترکیه از سوئد مبنی بر استرداد ۲۳ پناه‌جو که تا‌به‌حال پذیرفته نشده بود، اکنون به شیوه‌ای سریع و کامل در حال بررسی و رسیدگی است، جدا از این واقعیت که این روش بسیار غم‌انگیزی برای جبران کمک‌های ارزشمند کردها در مبارزه با داعش در خاورمیانه است، تن‌دادن به خواسته‌های آنکارا چندین مشکل اخلاقی و سیاسی فوری ایجاد می‌کند. علاوه بر شهروندان عادی، نمایندگان مجلس، نویسندگان و روزنامه‌نگاران ترک که برای فرار از آزار و شکنجه به سوئد پناهنده شده‌اند، جامعه کردهای عضو یا هوادار پ‌ک‌ک نیز در آن کشور بالغ بر صد هزار نفر می‌شوند. آیا توافق انجام‌شده آنان را نیز در معرض خطر قرار خواهد داد؟ نخست‌وزیر سوئد موضوع را این‌طور توجیه می‌کند: «باید می‌دادیم و می‌گرفتیم». مسئله این است که آیا اعطای امتیاز با آنچه به دست آمده، برابری می‌کند یا خیر، و این دقیقاً همان بحثی است که درحال‌حاضر افکار عمومی

سوئد و فنلاند، تسلیم دیکته‌گویی ترکیه

ایالات متحده برای رقابت با چین و روسیه به یک پروژه جدید سولاریوم نیاز دارد

درس‌های آیزنهاور برای بایدن

پروژه سولاریوم جدید باید رویکردهای رقابتی برای چالش‌های

امروزی را ارزیابی کند. حتی با تهاجم روسیه به اوکراین، اجماع گسترده‌ای وجود دارد که چالش طولانی‌مدت و وجودی‌تر برای نظم جهانی لیبرال مبتنی بر قوانین از چین است. ما باید تعریف کنیم که چه رابطه‌ای با چین می‌خواهیم و چه چیزی به نفع ماست. باید بررسییم: آیا چین رقیب است یا دشمن؟ چه حالت نهایی مورد نظر است؟ آیا ما به دنبال تقسیم جهان به حوزه‌های نفوذ هستیم که مثلاً چین در آسیا و غرب در اروپا پیش‌تاز هستند؟ چگونه کار می‌کند؟ آیا می‌خواهیم گسترش اقتصادی یا سرزمینی چین را مهار کنیم یا می‌خواهیم تلاش‌های چین برای تبدیل‌شدن به یک ابرقدرت واقعی جهانی را شکست دهیم؟ این قبلاً وظیفه یک سولاریوم جدید است که یادآورآیم دوره‌های استراتژیک را که ممکن است اتخاذ کنیم، تعیین کند. با این حال، برای پیش‌برد گفت‌وگو، این سه گزینه استراتژیک واضح را برای بحث در نظر می‌گیریم، (۱) چین را شکست دهیم (۲) انشعاب و (۳) رقابت مدیریت‌شده. هرکدام از این نظریه‌ها طرفداران و منتقدان خود را دارد.

استراتژی ۱: چین را شکست دهید

رشد اقتصادی چین در چند دهه گذشته هم چشمگیر و هم نگران‌کننده بوده است. قدرت نظامی رو به رشد و طرح اعلام‌شده آن برای آزرگیری موقعیت تاریخی خود در تسلط جهانی تا سال ۲۰۴۹، یک استراتژی تلافی‌جویانه قوی برای شکست چین و محروم‌کردن آن از هدف استراتژیک خود، مانند استراتژی مهار جنگ سرد است.

یک استراتژی بزرگ در امتداد این خطوط به دنبال منزوی‌کردن و مهار چین است، با آن به‌عنوان یک دشمن رفتار می‌کند و در هماهنگی با شرکا و متحدان، حرکتی تهاجمی برای به‌چالش‌کشیدن ابتکارات جهانی آن دارند. حقوق ماهیگیری و مواد معدنی؛ مقابله با اجبار اقتصادی و تله‌های بدهی آن و هواوی و دیگر جاسوسان تجاری چینی را به‌عنوان ابزاری برای جاسوسی افشا کنند. غرب به‌شدت به سمت بی‌اعتبارکردن و مشروعیت‌زدایی چشم‌انداز چین در سال ۲۰۴۹ از سلطه جهانی و معکوس‌کردن دستاوردهای دیپلماتیک و اطلاعاتی و اقتصادی اخیر چین در آفریقا، خاورمیانه و آمریکای لاتین حرکت می‌کند، درحالی‌که پتانسیل رشد چین در آسیا را محدود می‌کند. این کشور به دنبال حفظ موقعیت تسلط نظامی ایالات متحده در آسیا با تقویت استحکام کششی اولین پیوندهای زنجیره جزیره و به‌ویژه خودمختاری تایوان است.

برای شکست چین، غرب باید بخش خصوصی جمعی خارق‌العاده نوآور خود را نیز درگیر کند تا در رقابت برای تسلط در حیاتی‌ترین حوزه‌های فناوری مانند هوش مصنوعی، یادگیری ماشین، فناوری کوانتومی، علوم اعصاب و… پیروز شود. ایالات متحده و متحدانش باید تسلط قابل انبثاتی را به دست آورند تا چین، مانند اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۸۰، شکست شود که این سابقه‌ای است که نمی‌تواند تحمل کند و نمی‌تواند برنده شود. این استراتژی ضعف‌های ذاتی و ارگانیک چین، مانند وابستگی آن به سوخت‌های وارداتی، آسیب‌پذیری آب و غذا و چالش‌های جمعیتی را شناسایی کرده و از آنها بهره‌برداری می‌کند. این سیاست تلاش خواهد کرد چین را از بازیابی رشد اقتصادی دورقمی که برای فرار از تله درآمد متوسط به آن نیاز دارد، بازدارد. در صورت موفقیت در این

مترجم: ابراهیم رضایی‌راد: یک استراتژی کلان جدید مورد نیاز است تا نه تنها با تهدید نظامی روسیه، بلکه با تهدید جامع‌تر یعنی چین، مقابله کند. ایالات متحده و متحدانش در یک باتلاق استراتژیک قرار گرفته‌اند؛ آنها که در امتداد طیف کامل جنگ‌های ترکیبی توسط دشمنان همتا، نزدیک و غیردولتی مورد حمله قرار گرفته‌اند که در هر یک از حوزه‌های درگیری‌های معاصر، به چالش کشیده شده‌اند. تهاجم روسیه به اوکراین نظم لیبرال و قانون‌محور را که از قبل تهدید شده و انتظارات از آن کاهش یافته بود، در مورد مرزهای رفتاری که دولت‌ها ممکن است در آن عمل کنند، بر هم زد. ظهور بی‌سابقه چین به‌عنوان یک رقیب اقتصادی، فنی و نظامی یک تغییر تکنوتیکی در توازن قدرت جهانی را تسریع کرده است. احیای همسویی چین و روسیه، وضعیت دشوار استراتژیک غرب را پیچیده‌تر می‌کند. مسلماً ایالات متحده و متحدانش از زمانی که مهار و تخریب طمع‌من مقابل کمونیست را شکست و اواخر قرن بیستم را شکل دادند، یک استراتژی بزرگ برای رقابت ژئواستراتژیک ایجاد نکرده‌اند. در سال‌های اخیر، گرایش استراتژیک غرب واکنشی بوده و هرگز فعال نبوده و همچنین به ندرت از نظر استراتژیک مؤثر بوده است. امروزه برای مقابله با تهدید نظامی روسیه، بلکه تهدید جامع‌تر اقتصادی، فناوری، نظامی و در واقع ایدئولوژیک از جانب چین، به شدت به یک استراتژی کلان جدید برای بیان یک چشم‌انداز استراتژیک پایدار نیاز است.

پروژه سولاریوم چیست؟

در سال ۱۹۵۳، رئیس‌جمهور دوايت آيزنهاور دریافت که ایالات متحده فاقد یک استراتژی بزرگ برای مبارزه با کمونیسم جهانی است. آیزنهاور می‌خواستت کمونیست را شکست دهد و نیاز به یک استراتژی بزرگ برای رسیدن به آن هدف را تشخیص داد. برای مقابله با این چالش، آیزنهاور پروژه سولاریوم را که برای اتافی در کاخ سفید نام‌گذاری شده است، راه‌اندازی کرد. او سه گروه ضربت را از یک جامعه دوحزبی متشکل از کارشناسان امنیت ملی ایجاد کرد. دوحزبی‌بودن بسیار حیاتی بود، زیرا یک استراتژی کلان که همه عناصر قدرت ملی را با هم ادغام می‌کرد، مستلزم حمایت در سراسر طبقه سیاسی و ملت است. وظیفه این گروه ارائه توصیه‌هایی برای یک استراتژی بزرگ برای شکست کمونیسم بود. در پایان، آیزنهاور مهار را انتخاب کرد که جورج کان از آن حمایت کرد. استراتژی شامل سه جنبه مکمل بود: اتحاد آتلانتیک با هرگونه تلاش شوروی برای گسترش قلمرو آن مخالفت خواهد کرد. از سویی دیگر برای بی‌اعتبارکردن و مشروعیت‌زدایی کمونیسم به عنوان یک ایدئولوژی شکست‌خورده مبارزه خواهد کرد. این یک سیستم سیاسی دموکراتیک و یک نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین را به عنوان یک جایگزین مثبت ارائه می‌دهد.

یک سولاریوم جدید

یک پروژه سولاریوم مدرن می‌تواند یک استراتژی بزرگ جدید طراحی کند که برای محیط تهدید جهانی امروزی طراحی شده است. ورودی و حمایت هر دو طرف در ایالات متحده و همچنین شرکای ایالات متحده در خارج از کشور برای حفظ تداوم بین دولت‌ها ضروری است. این استراتژی باید منافع پایدار و مشترک ما، محیط تهدید جهانی و راهبردهای قابل اجرا را پاسخ به تهدیدهای مبهم را مشخص کند. یک

ادامه از صفحه اول

بدحجابی و آدم‌های سیاسی

اگر بپذیریم بدحجابی یک رخداد جدی است به ناچار باید مجمعی از جامعه‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی، حقوق‌دانان و قضات، عالمان دین، نیروی انتظامی و… را کرد آورد تا به راه‌حلی مشترک دست یابند که ضمن برخورداری از ویژگی‌های مثبت، کمترین زیان را به همراه داشته باشد و چه بهتر که بحث‌های عمومی مطرح‌شده در این جلسات از تلویزیون پخش شود و جامعه حساسیت‌های بحث را دریابد.

متأسفانه اکنون مسئله از یک موضوع اجتماعی به یک معضل سیاسی تبدیل شده و اگر چاره‌جویی نشود تبعات امنیتی هم به دنبال خواهد داشت. اپوزیسیون خارج از کشور نیز با تصور اینکه لقمه دندان‌گیری به چنگ آورده بیش از پیش به آتش خواهد دمید. خوشبختانه همه تلاش خارج‌نشینان برای تحریک بعضی بانوان برای برداشتن روسری در یکی از روزهای هفته گذشته، با شکست سنگین روبه‌رو شد و همین علامتی بود که نشان دهد همین جامعه بدحجاب، موضوع را به اپوزیسیون گره نمی‌زند و آن را موضوع داخلی می‌داند. این یک برگ برنده برای کشور است. به همین دلیل استفاده افراطی از کلیدواژه «شمن» تنها نتیجه‌اش دفع است و چیزی در کاسه نظام نمی‌گذارد. دست آخر اینکه فرهنگ جامعه به‌طور عام و فرهنگ خانواده به‌طور خاص و فرهنگ حجاب به‌طور اخص با همه شعارهایی که درباره‌شان دیده‌ایم موضوع دست‌چندم برای سیاست‌گذاران و مسئولان بوده است. یاد گرفته‌ایم در بازی‌های سیاسی دالما توی سروکله همدیگر بزنی‌م و با کافر و معاند و دشمن خواندن حریف، سر مردم را به ادا و اطوارهای سیاسی گرم کنیم. حتی در همین مقوله فرهنگ (مثلاً سینما، کتاب، فرهنگ عمومی و…) با سلاح سیاست ورود کرده‌ایم. این وسط، فرهنگ بی‌سرو و صاحب‌مانده و بازی خودش را کرده است.

کار فرهنگی زمان‌بر است و آدم‌های پرحوصله می‌خواهد. اگر داریم چنین آدم‌هایی، بسم‌الله. و اگر نداریم در بر همین پاشنه‌ای خواهد چرخید که تا حالا چرخیده. اگر ریل عوض کنیم و به این باور برسیم که مقابله با بدحجابی سیاست می‌خواهد نه آدم سیاسی، تازه در اول جاده‌ای قرار می‌گیریم که می‌تواند پایانش مقصد مطلوب باشد.

اروباییان که مجبور به مدیریت مخاطرات امنیتی و کمک‌های بشردوستانه هستند، تسلیم در برابر دیکته‌گویی آنکارا را انکار می‌کنند؛ اما باج‌خواهی ترکیه درمورد بحران مهاجرت، شش سال پس از امضای توافق‌نامه با اتحادیه اروپا، هیچ نشانه‌ای از این رفتار را بروز نمی‌دهد. این ماجرا شتاب نسبی برای گسترش ناتو از سوی کشورهای عضو را زیر سؤال می‌برد، در شرایط نامطلوب پیش از انتخابات، اردوغان از این بحران برای تثبیت وجهه خود به‌عنوان یک دولتمرد قوی که قادر به تحمیل موضوعات امنیتی به غربی‌ها به‌ویژه درمورد مسئله کردها که در داخل کشور بر سر آن اتفاق نظر وجود دارد، کوتاهی نکرد. این دستاورد دیپلماتیک در واقع زمانی سرمایه محسوب می‌شود که چشم‌انداز اقتصادی کشور به نیمه راه رسیده و اپوزیسیون در حال سازمان‌دهی برای جایگزینی اردوغان پس از ۲۰ سال قدرت بدون چالش است. بحران فنلاند-سوئد آخرین نمونه از ضعف اروپاست که باعث تقویت اقتدارگرایی رئیس‌جمهور ترکیه شده است. درحال‌حاضر مشکل واقعی غربی‌ها خروج از موضوع استراتژیک منفعل است که از مشخصات باز روابط اروپا با ترکیه استکه هنوز هیچ راهکار رضایت‌بخشی برای آن ارائه نشده است.



آیزنهاور (سمت چپ) در کنار جان فانس وزیر خارج‌ه وقت آمریکا

از گسترش نفوذ خصمانه یا کنترل سرزمینی به کار رفته است. این رویکرد بر اساس جداسازی منظم زنجیره تأمین و همچنین توقف تجارت با چین است. این امر مستلزم یک رویکرد قانونی و اقتصادی است که هم متخلفان بخش خصوصی از سیاست جداسازی را جریمه می‌کند و هم برای ایجاد خودمختاری زنجیره تأمین و تقویت مجدد تولید و تولید به آنها انگیزه می‌دهد. استراتژی انشعاب، حوزه‌های نفوذ جهانی را برای هر بلوک به رسمیت می‌شناسد، با این درک اگرآه‌کننده که تعامل بی‌احتیاطی است و امنیت را کاهش می‌دهد. این بر اساس توافق ضمنی هر دو بلوک برای عدم مداخله یا تجاوز به فعالیت‌های داخل بلوک دیگر است.

استراتژی ۳: رقابت مدیریت‌شده

استراتژی رقابت مدیریت‌شده، الگوی جهانی چندقطبی را می‌پذیرد که پکن و واشنگتن هرکدام در تلاش برای ایجاد انشعاب‌های استراتژیک یا سیال، رقابت برای وفاداری یا حداقل همسویی با اروپا، هند و سایر قدرت‌ها هستند. مانند استراتژی انشعاب، رویکرد رقابت مدیریت‌شده حوزه‌های نفوذ را تصدیق می‌کند؛ اما سیال‌بودن آنها را با کشورهای فرصت‌طلب که یا بین بلوک‌ها می‌لغزند یا بی‌طرف می‌مانند، می‌پذیرد. هر بلوک از طریق تلاش‌های اقتصادی، دیپلماتیک و اطلاعاتی به دنبال گسترش یا تقویت قدرت و نفوذ نسبی خود به قیمت از دست‌دادن دیگری است. یک استراتژی رقابت مدیریت‌شده از درگیری مسلحانه با چین جلوگیری می‌کند؛ اما به طور تهاجمی ابتکارات چینی مانند BRI را به چالش می‌کشد و درعین‌حال ایده‌های رقابتی را که جذاب‌تر هستند، ارائه می‌دهد. استراتژی رقابت مدیریت‌شده، تعامل تجاری و مالی – حتی تعامل گسترده – را حذف نمی‌کند. تجارت بین بلوک‌های رقیب براساس اصول کلاسیک بازار مانند مزیت نسبی، صرفه‌جویی در مقیاس و سود حاصل از تجارت، با احتیاط و نظارت شدید در صنایعی که بر امنیت ملی یا بین‌المللی تأثیر می‌گذارند، انجام خواهد شد. همکاری درمورد مسائل جهانی مانند مدیریت آب و هوا یا بیماری همه‌گیر ممکن است؛ اگرچه چین به‌وضوح نشان داده است که حتی درمورد چنین چالش‌های جهانی همیشه منافع جمعی را تابع منافع ملی خواهد کرد.

در این سناریو، غرب تلاش‌های پکن برای استفاده از اجبار اقتصادی یا دیگر فشارها برای خاموش‌کردن انتقاد از چین را به چالش می‌کشد. برای رفتار چینی که حاکمیت ملی یا اعتماد به نهادهای سیاسی یا اجتماعی را تضعیف می‌کند، مجازات‌های تلافی‌جویانه‌ای اعمال خواهد کرد.

جواز کسب به شماره ۳۴۷۲ مورخ ۱۳۷۲/۰۵/۱۰ صادره از اتحادیه صنف نانوایان تهران با شماره واحد صنفی ۱۵۳۴ به نام **جمال احمد خالو** کدملی ۰۰.۳۷۳۳۳۵۱ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ سبز خودروسایپا13۱SE رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۶ به شماره پلاک ایران ۲۰-۷۴۹-۹۲ و شماره موتور M13583۱779 و شماره شاسی NAS4۱۱100H3597949 به نام **منیره خدا پناه** **نیری** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز خودروسایپا11۱SE رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۴ به شماره پلاک ایران ۹۹_۹۱۲ ص۱۷ و شماره موتور۵۳۶۹۶۲۵ و شماره شاسی NAS43۱۱00F58262۱7 به نام **بهمن حمزه** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

شناسنامه مالکیت خودروپژوا207 رنگ سفید مدل ۱۴۰۱ به شماره پلاک ایران ۴۰_۵۶۳-۸۹ و شماره موتور ۱66B0063355 و شماره شاسی NAAR03EF8NJ5080۱3 به نام **منیره تقی زاده** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.